

## تحلیلی بر پیامدهای کاهش باروری و جمعیت در ایران

fooladi@iki.ac.ir

محمد فولادی / دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی\*  
دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۸

### چکیده

مطالعه و رصد مستمر جمعیت، با هدف نیل به برنامه‌ریزی مناسب برای توسعه همه‌جانبه کشور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا تناسب‌سازی جمعیت یک کشور، با شرایط اقلیمی، جغرافیایی، امکانات، ظرفیت‌ها، منابع خدادادی و انسانی، و بهره‌گیری درست از آنها، راز موفقیت هر کشوری در مسیر توسعه و پیشرفت است؛ زیرا در دنیای امروز، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت، جمعیت کمی و کیفی است. از این رو، مطالعه تغییرات و تحولات جمعیتی، کمک شایانی به بهبود زیست اجتماعی و انسانی در جغرافیای جمعیت ساکن در یک قلمرو سرزمینی می‌کند. تحولات جمعیتی در کشور بر حسب عوامل و پیامدهای آن، دارای ابعادی است. یکی از نگرانی‌ها، کاهش شدید باروری است که خود دارای پیامدهایی است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و اسنادی، در پی واکاوی پیامدهای کاهش باروری و جمعیت در ایران است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که پس از اجرای برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده در دهه ۶۰ و تبلیغات شدید و حتی اعمال محدودیت‌ها قانونی برای بیش از سه فرزند و در ادامه غفلت از این موضوع و رهاسازی این سیاست، ایران را با چالش‌هایی مواجه ساخت؛ چالش‌های اجتماعی، فرهنگی؛ چالش‌های اقتصادی، و چالش‌های سیاسی و امنیتی.

**کلیدواژه‌ها:** جمعیت، باروری، چالش‌های اقتصادی، چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و چالش‌های سیاسی، امنیتی.

## طرح مسئله

مطالعه جمعیت و تحولات آن، به‌عنوان مهم‌ترین پدیده تحولی دوران معاصر به‌شمار می‌رود؛ زیرا تحولات جمعیت، تقریباً همه جنبه‌های زندگی و جهان پیرامون ما را تحت تأثیر قرار داده، آثار بسیاری بر خرده‌نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی وارد ساخته و منشأ تحولات بسیاری در این حوزه‌ها گردیده و خود نیز متأثر از تحولات نظام اجتماعی، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای بوده است (صادقی، ۱۳۸۸، ص ۱۶). از این‌رو، مطالعه تغییرات و تحولات جمعیتی، کمک شایانی به بهبود زیست اجتماعی، انسانی در جغرافیای جمعیت ساکن در یک قلمرو سرزمینی می‌کند. این امر، نیازمند اعتقاد عمیق کارگزاران، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران جمعیتی، نسبت به ضرورت و شناخت همه‌جانبه وضعیت‌شناسی جمعیت و رصد مستمر آن است. همچنین باور به اینکه مطلوبیت ساختار جمعیت و وجود نیروی انسانی کمی و کیفی مناسب، به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی ذی‌قیمت در توسعه و پیشرفت هر کشور نقش آفرین است.

به همین دلیل، فراموشی و یا غفلت از مطالعه مستمر وضعیت‌شناسی جمعیت پس از آغاز رسمی برنامه تنظیم خانواده و کنترل جمعیت در سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۰، خسارات جبران‌ناپذیری بر وضعیت موجود و آینده جمعیتی ایران وارد ساخته است؛ زیرا کاهش غیرمنتظره باروری در دهه ۷۰، ناشی از همین غفلت و فقدان آینده پژوهشی جمعیتی در ایران بوده است که بخشی از معضلات و مشکلات آن، در حال حاضر به صورت آشکار و پنهان در عرصه‌های گوناگون، از جمله کاهش شدید باروری، حرکت جمعیت به سمت پیری و... نمایان شده است. از این‌رو، ضرورت پرداختن به مطالعات جمعیتی، به‌ویژه وضعیت‌شناسی جمعیت و تحولات و پویایی آن امری ضروری است. پس از انقلاب، بنا بر شرایط خاص جنگ و خسارات ناشی از آن، برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، به یک سیاست راهبردی تبدیل گردید. در این زمینه، در سال‌های ۱۳۶۷ الی ۱۳۹۰ برای تحقق این سیاست، اقدام‌های فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای، با بهره‌گیری از ظرفیت همه مراکز و سازمان‌های دولتی و برخی نهادهای غیردولتی و حتی کمک‌های بین‌المللی برای کاهش نرخ رشد جمعیت انجام شد، به‌گونه‌ای که میزان باروری کل از  $\frac{6}{3}$  در سال ۱۳۶۵، به  $\frac{1}{6}$  در سال ۱۳۹۰ رسید و میانگین رشد سالانه جمعیت نیز از  $\frac{3}{9}$  درصد در سال ۱۳۶۵، به  $\frac{1}{29}$  درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت (حسنی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸؛ شیری و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۹۰؛ شفیعی سروسناتی، ۱۳۹۲، ص ۲۶). اما در ادامه و با تحقق اهداف مورد نظر، این سیاست تداوم یافت و برای نظام اسلامی فاجعه‌آفرین شد. به‌گونه‌ای که متوسط رشد جمعیت در سرشماری سال ۱۳۹۵، به  $\frac{1}{24}$  درصد کاهش یافت (مرکز آمار، ۱۳۹۵، ص ۱۸).

در بررسی اجمالی علل تغییر و تحولات شدید جمعیتی، باید به بررسی مفهوم «باروری» پرداخت. مشخصه اصلی تحولات جمعیتی ایران، نه افزایش رشد سالانه جمعیت، بلکه کاهش مداوم و مستمر باروری کمتر از حد جانشینی است که خود منجر به منفی و خاکستری شدن رشد سالانه جمعیت در آینده خواهد شد. باروری پایین و

زیر سطح جانشینی، اگر مستمر، مداوم و پایدار باشد، موجب بروز برخی مشکلات بزرگ برای ساختار سنی جمعیت کشور خواهد شد. در دوره پنج سال بین ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۵، نرخ رشد جمعیت ۱/۲۴ بوده است. با توجه به اینکه نرخ جانشینی جمعیت ۲/۱ است، نرخ مزبور بدان معناست که شتاب رشد جمعیت پایین‌تر از سطح جانشینی است (صادقی جقه، ۱۳۹۶). روند کاهش نرخ رشد جمعیت در سال‌های اخیر و پایین بودن شتاب رشد جمعیت از سطح جانشینی، به معنای توقف رشد جمعیت کشور نیست، بلکه به این معناست که در یک بازه زمانی چند ده ساله، جمعیت کشور به تدریج سالمندتر شده و جمعیت مولد کاهش خواهد یافت. به نظر می‌رسد، دلیل اصلی این تغییرات، نوسان نرخ «باروری کل» است. باروری کل، میانگین تعداد فرزندان است که یک زن در طول دوران باروری خود (معمولاً از ۱۵ تا ۴۹ سال سن) به دنیا می‌آورد. بر پایه این شاخص، زنان در طول سال‌هایی که قابلیت باروری دارند، متوسط فرزندان که در هر کشور زنده به دنیا می‌آورند، «باروری کل» آن کشور خواهد بود (زنجانی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۹). از این رو، مسئله اصلی این پژوهش، واکاوی پیامدهای کاهش باروری است.

در خصوص پیشینه این پژوهش، با مروری بر آثار منتشره در عرصه جمعیت، اثر مستقلى در خصوص «پیامدهای کاهش باروری» یافت نشد. هرچند چرایی کوتیانی (۱۳۹۷)، در فصل سوم کتاب *بحران خاموش؛ واکاوی جامعه‌شناختی علل فرهنگی اجتماعی کاهش باروری در ایران*، بحثی مختصر پیرامون چالش‌های تغییرات جمعیتی مطرح کرده‌اند. از این رو، نوآوری این مقاله طرح مستقل چالش‌های پیش روی کاهش باروری، در قالب یک مقاله پژوهشی است.

این پژوهش با رویکرد تحلیلی و اسنادی، به بحث و تحلیل آثار و پیامدهای کاهش باروری و جمعیت در ایران می‌پردازد. اجمالاً، چالش‌های کاهش باروری و جمعیت در ایران، در سه محور چالش‌های اجتماعی، فرهنگی؛ چالش‌های اقتصادی؛ چالش‌های سیاسی و امنیتی قرار دارند.

## الف. چالش‌های اجتماعی، فرهنگی

### ۱. بحران ساختاری خانواده

امروزه یکی از مسائل اساسی خانواده در ایران، مسئله ساختاری خانواده است که به‌عنوان مثال، ساختار توزیع قدرت و تفکیک نقش‌ها را در آن با بحران مواجه ساخته است. منظور از «ساختار قدرت در خانواده»، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است (یزدی و حسینی، ۱۳۸۷). کارآمدی مناسب خانواده، نقش اساسی در بالندگی، رشد و ترقی اعضای خانواده دارد و موجب شکوفایی استعدادهای آنان می‌گردد. این امر در گرو توزیع درست نقش‌ها و سلامت ارکان آن است. خانواده کارآمد موجب پرورش افرادی سالم و رشدیافته و جامعه‌ای سالم می‌گردد (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۱-۱۲). عوامل گوناگونی از جمله، ویژگی‌های شخصیتی زوجین، تعداد فرزندان، اعتماد، وفاداری، ارتباط متقابل، پایبندی مذهبی، روابط جنسی، مدیریت مالی،

خانواده، دوستان و اوقات فراغت، بر عملکرد خانواده تأثیر گذارند (همان، ص ۱۲۱-۱۲۲). برهم‌خوردن ارکان خانواده کوچک و هسته‌ای شدن آن، ترتیب سلسله‌مراتب قدرت در خانواده، موجب ناکارآمدی و بحران ساختاری خانواده می‌گردد؛ زیرا شکل‌گیری دیر هنگام خانواده، تفاوت سنی نامناسب و زیاد زوجین، فرزندآوری در سنین بالا، اشتغال زوجین و رها کردن تربیت فرزندان، اکتفا خانواده به یک فرزند، و حتی بدون فرزند، وجود مراکز نگهداری و حضانت از فرزندان نظیر مهدکودک‌ها، به جای تربیت آنان، افزایش طلاق و اختلال در ارکان خانواده، سالمندی خانواده و فاصله نسلی، و... خانواده‌ها را با بحران ساختاری مواجه ساخته است؛ زیرا معیار سلامتی و بهنجاری خانواده این است که هر کس در جایگاه و نقش متناسب با خود قرار گیرد. در الگوی غالب خانواده‌های هسته‌ای امروزی، قدرت غالباً در دست والدین است. وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علائم مرضی می‌شود، ترتیب سلسله‌مراتب در سازمان خانواده به هم می‌خورد. وقتی وضع پایگاه‌ها در سلسله‌مراتب به هم بخورد، یا مبهم باشد، کشمکش‌های بروز می‌کند که شاهد تنازع قدرت خواهیم بود (هی لی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۳-۱۷۷).

یکی از دلایل این امر، تأثیرپذیری خانواده ایرانی از جریان فمینیستی است. اساس نظریه آنها در تشدید این بحران، بر اصل «نابرابری جنسی»، استوار است؛ اینکه زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان قرار دارند. زنان نسبت به مردان، دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌ها برای خودشکوفایی در اجتماع دارند. این نابرابری، نتیجه سازماندهی جامعه است، نه اینکه منشأ بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان داشته باشد. بنابراین، خانواده مکان نابرابری است؛ جایی که زنان مطیع هستند و نقش‌های آنان از پیش تعیین شده است. آنان بر این باورند که دو ساختار زیر، زنان را به اطاعت و فرمان‌برداری در خانواده وامی‌دارد (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲).

۱. موقعیت زنان به‌عنوان همسران و مادران: به اعتقاد بسیاری از آنان، مادری و مراقبت از فرزند، به‌جای آنکه به قابلیت‌های درونی زنانه اسناد داده شوند، باید به‌عنوان ساخت‌های فرهنگی ادراک شوند. برای مادری کردن به‌عنوان نماد آشکار تقسیم کار جنسی، سه ادعای نادرست وجود دارد: الف. مادران به کودکان خود نیاز دارند؛ ب. کودکان به مادران خود نیاز دارند؛ ج. مادری مظهر بزرگ‌ترین دستاورد زندگی زن است (بستان، ۱۳۸۳، ص ۴-۳۴).

۲. فرایند جامعه‌پذیری در خانواده: دی بوار (۱۹۸۹) از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان عامل تداوم سلطهٔ مرد بر زن یاد می‌کند. بر اساس نظریه مبادله، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع توزیع قدرت یک رابطه را تعیین می‌کنند. در عنصر اول، هنجارهایی مثل ریاست مرد در خانه و برخورداری از سن و پول بیشتر و تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زنان، موجب افزایش قدرت مردان شده است. در عنصر دوم، هریک از دو شریک زندگی، که منابع بیشتری مثل پول، دانش یا ظاهر فیزیکی بهتر، در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری دارند. در عنصر سوم، هریک از زوجین که منافع کمتری از این رابطه به دست آورد، قدرت بیشتری خواهد داشت و کسی که وابستگی‌اش به رابطه کمتر است، قدرتش کمتر خواهد بود. بر اساس این نظریه، هریک از زن و شوهر به

هر میزان از منابع قدرت برخوردار باشند؛ برای مثال، تحصیلات، شغل و قدرت مالی، به همان میزان، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲).

پدیده‌های اجتماعی همواره تأثیر و تأثر متقابل دارند. در بررسی تحولات خانواده در ایران، از یک سو، بحران ساختاری خانواده ناشی از کاهش شدید باروری است و از سوی دیگر، این امر خود متأثر از دیدگاه‌های فمینیستی است که نقش کلیدی خانواده در تداوم نسل بشر، توالد، تناسل و فرزندآوری را به شدت کم‌رنگ کرده است. از این رو، شاهد ازدیاد خانواده‌های بدون فرزند، شیوع طلاق، ازدیاد مردانی که بیشتر انرژی خود را صرف کار غیرخانوادگی می‌کنند و از پدری کردن خودداری می‌ورزند. همچنین، ازدیاد زنان شاغلی که به جای صرف انرژی خود در پرورش و مراقبت از فرزندان، دغدغه اصلی آنان کار بیرون از خانواده است. در گذشته، قدرت یک خانواده را بر مبنای تعداد فرزندان آن محاسبه می‌کردند؛ معیاری که در دهه ۸۰ و ۹۰، تغییر کرد و تب فرزندآوری را کاهش داد. اما امروز، ارمغان غرب به جامعه ما این است: جامعه مصرف‌گرا؛ متراژ خانه و قیمت خودرو و پس‌انداز بانکی ملاک توانمندی خود قرار دارد. اینک نسل جدید، تصور می‌کند هر قدر در شبکه‌های اجتماعی فالوئر (دنبال‌کننده) بیشتری داشته باشد، سرمایه بیشتری دارد و قدرتمندتر است. امروز همان قدر که از تعداد کالسکه‌های نوزادان و کودکان و فروشگاه‌های سیسمونی نوزاد در کوچه‌ها و معابر کاسته می‌شود، بر تعداد سالمندانی که با عصا یا واکر باقی‌مانده عمر خود را خیابان‌های شلوغ و بی‌توجه شهر، تنها گز می‌کنند و از تنهایی و بیماری و تنگنای مالی نالانند، افزوده می‌شود و خانواده را با بحران ساختاری مواجه ساخته است؛ چالشی که به نظر می‌رسد در میان ابرچالش‌ها رنگ‌باخته است. از این رو، یکی از مهم‌ترین پیامدهای کاهش باروری، بحران ساختاری خانواده است که سایر پیامدها نیز تا حدودی ناشی از آن است.

## ۲. سالمندی و خاکستری شدن

کشوری که از یک سو، با کاهش شدید باروری و زاد و ولد روبرو است و به اصطلاح ورودی‌های جامعه کم است و از سوی دیگر، امید به زندگی، به دلیل توسعه مسائل بهداشتی و پزشکی، به شدت و به صورت معناداری افزایش یافته است، با پدیده‌ای به نام «سالمندی» مواجه است؛ پدیده‌ای که بسیاری از کشورها با آن مواجه هستند و از تعداد کودکان، نوجوانان و جوانان جامعه کاسته شده، بر افراد پیر، میان سال و کهن سال آنان افزوده می‌شود. از این رو، یکی از پیامدهای طبیعی کاهش باروری، سالمندی جمعیت است. کشورهای توسعه‌یافته، بسیار زودتر از کشورهای در حال توسعه، سالمندی و پیامدهای آن را تجربه می‌کنند (ر.ک: محمودی و همکاران، ۱۳۹۰). این چالش فراگیر جمعیتی به گونه‌ای است که جمعیت سالمندان جهان در نیم قرن گذشته سه برابر شده است. در سال ۱۹۵۰، تنها ۲۰۵ میلیون نفر جمعیت جهان دارای شصت ساله و بالاتر بودند. این جمعیت سالمند هم عمدتاً در سه کشور، که بیش از ده میلیون نفر جمعیت شصت ساله و بالاتر داشت، زیست می‌کردند که شامل چین (۴۲ میلیون نفر)، هند و

آمریکا (۲۰ میلیون نفر) بود. اما در نیمه اول قرن حاضر، پیش بینی می شود که جمعیت شصت سال و بالاتر در جهان، در سال ۲۰۵۰ به دو میلیارد نفر برسد (<http://www.tribnews.ir/fa/news/1137166>).

در ایران رشد جمعیت در دهه ۱۳۸۰، در مقایسه با دهه های گذشته، کاهش چشمگیری داشته است؛ زیرا با اجرای سیاست های تنظیم خانواده، روند باروری در دهه های ۱۳۶۵-۱۳۸۵، به ویژه پنج ساله ۱۳۹۰-۱۳۸۵ تنزل چشمگیری یافت. سرعت کاهش باروری در این دهه را تعبیر «انقلاب باروری» نامیده اند (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۷۹، ص ۳۴).

با افزایش امید به زندگی، جمعیت بیشتری سالخورده می شوند که نیازمند حمایت اجتماعی بیشتری هستند. باتوجه به آغاز مرحله انتقال ساختار سنی از جوانی به سالخوردگی و فزونی سرعت رشد جمعیت سالمندی، در مقایسه با رشد کل جمعیت کشور و پیش بینی افزایش تعداد سالمندان در آینده نزدیک، ضرورت برنامه ریزی برای کنترل مسائل این گروه بیش از پیش آشکار می شود؛ چرا که با افزایش شمار سالمندان، نیازهای اختصاصی آنان مانند نیازهای دارویی، مراقبت و حمایت اجتماعی و... نیز افزایش می یابد.

در واقع، سالمندی جمعیت، یکی از مهم ترین تحولات اجتماعی است که همه بخش های جامعه، از جمله بازارهای کاری و مالی، تقاضا برای کالا و خدمات نظیر مسکن، حمل و نقل و تأمین اجتماعی و نیز ساختار خانواده و روابط بین نسلی و... را دربر گرفته است. گزارش سازمان ملل حاکی است:

۱. در سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰، تعداد افراد بالای ۶۰ سال جهان، به ۵۶ درصد خواهد رسید؛ یعنی ۱/۴ میلیارد نفر و تا سال ۲۰۵۰ جمعیت سالمندان جهان، از مرز دو میلیارد نفر خواهد گذشت.

۲. در مدت ۱۵ سال، انتظار می رود تعداد سالمندان در مناطقی از جهان نظیر آمریکای لاتین و کارائیب، آسیا و آفریقا با سرعت بیشتری افزایش پیدا کند.

۳. در همین مدت، زنان به طور متوسط ۴ تا ۵ سال بیش از مردان عمر خواهند کرد؛ نتیجه آنکه زنان ۵۴ درصد از جمعیت سالمند جهان را تشکیل خواهند داد.

۴. رشد جمعیت سالمند در مناطق شهری، بیش از مناطق روستایی خواهد بود. در نتیجه، شهرها به محل تجمع سالمندان تبدیل می شوند (<http://esa.un.org/undp/wpp/index.htm>).

با روند کاهش باروری، افزایش سن ازدواج و افزایش جمعیت سالمندی در ایران، این قشر با مسائل و مشکلاتی روبرو خواهد بود، از جمله:

۱. کاهش انسجام و پیوستگی میان نسل سالمند و نسل جوان و ایجاد شکاف و گسست نسلی؛ ۲. کاهش مشارکت فعالانه اجتماعی سالمندان؛ ۳. توجه کمتر به سالمندان، و تأثیر منفی آن بر کیفیت زندگی آنان؛ ۴. تغییرات در ساخت خانواده و حرکت به سوی هسته های شدن بیشتر؛ ۵. پدید آیی تدریجی مسائل و مشکلات در زمینه اقتصادی، اجتماعی و روانی افراد سالمند در جامعه؛ ۶. بیماری های مزمن فیزیکی و روانی پرهزینه افراد سالمند؛ ۷.

فقدان پوشش‌های مناسب تأمین اجتماعی سالمندان و تحمیل هزینه‌های فراوان به خانواده سالمندان؛ ۸. گسترش بیش از حد خانه سالمندان و هزینه‌های جانبی تحمیلی آن به جامعه و خانواده‌ها.

بر اساس ارزیابی‌های جمعیت‌شناختی، در صورتی که سن امید به زندگی در ایران ۷۵ سال و میزان رشد جمعیت ۱/۵ درصد در سال در نظر گرفته شود، جمعیت کشور در سال پایانی چشم‌انداز بیست ساله کشور، ۱۰۷ میلیون نفر خواهد بود که از این تعداد، ۱۴/۷ درصد جمعیت، یعنی بیش از ۱۵.۵۰۰.۰۰۰ نفر را سالمندان تشکیل خواهند داد. اما از آنجایی که جمعیت سالمندان در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ بیش از ۴/۵ برابر شده‌اند، متوسط رشد سالانه جمعیت سالمندان بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ حدود ۳/۵ درصد شده است. متوسط رشد سالانه افراد سالمند طی این سال‌ها، بیش از ۲ برابر رشد جمعیت کشور بوده است (کازمی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۳۵۴). جمعیت سالمند کشور در مدت بیست سال (۱۳۸۵-۱۴۰۵)، حدود سه برابر خواهد شد. زمانی که هشت درصد جمعیت را افراد بالاتر از ۶۵ سال و یا دوازده درصد جمعیت را افراد بالاتر از شصت سال تشکیل دهد، پدیده سالمندی شکل گرفته است (راغفر و همکاران، ۱۳۹۱).

بر اساس پیش‌بینی حد وسط سازمان ملل متحد، جمعیت ایران از ۷۰/۷ میلیون نفر در سال ۲۰۰۵، به ۱۰۵/۵ میلیون نفر در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. در سال ۲۰۰۵، ۳۵/۱ درصد از جمعیت کشور در سنین زیر پانزده سال بود، ۶۰/۴ درصد ۱۵-۶۴ سال و ۴/۵ درصد نیز جزو جمعیت ۶۵ سال به بالا بودند. بر اساس پیش‌بینی بالا سهم نسبی سالخوردگان به کل جمعیت، تا سال ۲۰۱۰ در رقم ۴/۵ درصد ثابت خواهد ماند. پس از آن، به تدریج افزایش یافته، از ۴/۹ درصد در سال ۲۰۱۵ به ۱۷/۳ درصد در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. در این دوره، درصد جمعیت در دو گروه سنی (۰-۱۴) و (۱۵-۶۴) سال با کاهش نسبی همراه خواهد بود. با توجه به این ارقام می‌توان گفت: تا سال ۲۰۵۰ جمعیت ایران جزو جمعیت‌های سالخورده قرار خواهد گرفت (مطبیق‌شناس، ۱۳۹۱).

بنابراین، مهم‌ترین پیامدهای فراروی جمعیت سالمند در ایران عبارتند از:

الف. پیامدهای جمعیتی: ۱. کاهش باروری و قدرت تجدید نسل؛ ۲. افزایش میانه سنی و سالمندی جمعیت؛  
ب. پیامدهای اقتصادی: ۱. کاهش جمعیت در سن کار؛ ۲. کاهش رشد اقتصادی؛ ۳. پائین آمدن نرخ پس‌انداز خانواده؛ ۴. افزایش بار مالی نسل‌های جوان‌تر؛ ۵. افزایش بار تکفل؛ ۶. افزایش تقاضای بازنشسته‌های فعلی و فشار بر سیستم تأمین اجتماعی.

ج. پیامدهای اجتماعی، فرهنگی: ۱. شکاف‌های نسلی، به دلیل برهم خوردن توازن جمعیت نسل‌ها؛ ۲. جمع شدن چترهای حمایتی خانواده از سالمندان (ر.ک: محمودی و همکاران، ۱۳۹۰).

بنابراین، کشور ایران به زودی با پدیده اجتماعی سالمندی روبرو خواهد بود. سالمندی جمعیت ایران، فرایندی طبیعی است، هر چند نمی‌توان آن را متوقف یا معکوس کرد، اما می‌توان با سیاست‌گذاری‌های صحیح آثار این فرایند را کنترل کرد.

## ۳. شکاف و فاصله نسلی

شکاف، فاصله و گسست نسلی مفهومی است که حاکی از اختلاف فاحش روانی، اجتماعی، فرهنگی و تفاوت معنادار در بینش و آگاهی، باورها، تصورات، انتظارات، جهت‌گیری‌های ارزشی و الگوهای رفتاری میان دو نسل همزمان در یک جامعه است (پناهی، ۱۳۶۹، ص ۸۳)؛ دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که اصطلاحاً «گسست نسل‌ها» نامیده می‌شود. در این وضعیت، غالباً نوجوانان و جوانان می‌کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه، به گردن‌کشی و طغیانگری می‌پردازند (اسپاک، ۱۳۶۸، ص ۲۵۹). این موضوع یکی از پیامدهای افزایش سن ازدواج و زاد و ولد در سنین بالا و کم‌زایی و پیری جمعیت است. بنابراین،

۱. شکاف، فاصله و گسست نسلی امری اجتماعی و وابسته به تنوعات سنی، جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی است.
۲. نوع، تعداد و چگونگی صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی، بر حسب عوامل گوناگون در هر جامعه‌ای متفاوت خواهد بود.

۳. هر جامعه‌ای به‌طور طبیعی دارای تفاوت نسلی است. گاهی این تفاوت ممکن است به حد آسیب، بحران و مسئله اجتماعی و به گسست نسلی و فرهنگی تبدیل شود (فولادی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹).

یکی از زمینه‌های پیدایش فاصله نسلی، ازدواج در سن بالاست؛ افزایش سن ازدواج و فرزندآوری در سن بالا، زمینه‌ساز فاصله و شکاف نسلی است. تفاوت سنی والدین، موجب می‌شود که آنها درک روشنی از انتظارات و توقعات یکدیگر نداشته باشند. به‌ویژه فرزندآوری در سن بالا، موجب گسست عاطفی، فکری و ارزشی می‌شود (پناهی، ۱۳۶۹، ص ۸۶).

کاهش باروری و نقش آن در تغییر ساختار خانواده و هسته‌ای شدن آن و در نتیجه، پیر و خاکستری شدن شدن جمعیت، زمینه‌ساز بروز گسست و فاصله نسلی است؛ چرا که وقتی باروری و زاد و ولد در یک جامعه کم باشد، و امید زندگی بالا برود، به‌طور طبیعی از میزان جمعیت کودک، نوجوان و جوان کاسته شده، بر تعداد سالمندان افزوده خواهد شد، این امر بستر ساز گسست نسلی است؛ زیرا عمدتاً والدین پیر، کم‌حوصله، کم‌طاقت و کم‌توان برای مهرورزی و محبت نسبت به فرزندان هستند. این امر موجب خلأ عاطفی و ارزشی میان فرزندان و والدین می‌شود. افزون‌براین، فاصله نسلی، ناشی از تغییرات اجتماعی سریع در جامعه است. هرچه در یک جامعه، تغییرات اجتماعی سریع‌تر، وسیع‌تر و عمیق‌تر روی دهد، فاصله بین دو نسل، والدین و فرزندان بیشتر شده، اختلافات و مسائل بین نسلی بیشتری خواهد شد. نسل جدید برای تأمین نیازهای گوناگون خود، از جمله به دست آوردن دانش، اطلاعات، سبک و وضعیت زندگی، طرز تفکر و بینش، به‌راحتی نمی‌تواند نسل قبل را الگوی خود قرار دهد و از آن در زمینه‌های فوق تبعیت کند و نیاز به الگوهای دیگری در خارج از خانواده دارد (همان، ص ۱۰۱). گسست نسلی بیشتر جایی است که وجود اختلاف و شکاف قابل توجه بین ارزش‌های یک نسل با نسل بعدی باشد؛ یعنی اینکه بینش‌ها، باورها و ارزش‌های اعضای خانواده با یکدیگر در تعارض باشند (فولادی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱).



اینگلهارت با طرح چهار فرضیه اساسی درباره شکاف نسلی، در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی

می‌نویسد:

۱. فرضیه چرخه زندگی یا سالخوردگی: تفاوت نسل‌ها یا تفاوت ارزش‌های گروه‌های نسلی مختلف، امری طبیعی و مربوط به اقتضائات روان‌شناختی هر دوره از زندگی است.

۲. فرضیه دوره‌ای که بر اساس آن، تفاوت سنی با نسل‌ها، به فرایند تدریجی تغییر ارزش‌ها در همه گروه‌های سنی با کمی تفاوت از هم مربوط می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۸۲، ص ۸۶).

۳. فرضیه گروه سنی که تفاوت سنی یا نسل‌ها را در واقع دگرگونی اساسی در ارزش‌های نسل‌های جدید با ارزش‌های نسل‌های پیشین تلقی می‌کند.

۴. فرضیه ترکیبی که بر اساس آن، تفاوت سنی با نسل‌نمایشی از چرخه زندگی، اقتضائات سنی و تغییرات بنیادین در ارزش‌های همه گروه‌های سنی با کمی تغییر از یکدیگر و تغییر در ارزش‌های نسل جدید است که به تدریج، با نقش‌های بیشتر و رو به افزایش این نسل در حیات اقتصادی، اجتماعی، جایگزین ارزش‌های نسل قبل می‌شود (همان، ص ۸۷).

بنابراین، هسته‌ای شدن خانواده، موجب کاهش باروری است. در نتیجه، به تدریج جمعیت پیر و تحولات گسترده در خانواده و تحقق فرضیه چرخه زندگی و سالخوردگی و تغییر ارزش‌های نسل‌های مختلف در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی، الگوهای تربیت فرزندان را هم با تغییرات جدی مواجه می‌سازد. این فرایند پیری جمعیت، موجب می‌شود که والدین پیر و خسته، ناتوان از ارتباط صمیمی با فرزندان خود باشند. بی‌شک، برای درک نیازها، خواست‌ها، انتظارات و درک فرزندان، ایجاد ارتباط مؤثر و مطلوب و داشتن روابط صحیح و صمیمانه با فرزندان ضروری است.

#### ۴. سقوط جمعیت و انقطاع نسل

از دیگر آثار کاهش باروری و پیری جمعیت، حرکت به سوی انقطاع نسل است. درحالی‌که بر اساس آموزه‌های برگرفته از معارف ناب قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام، یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های ازدواج و تشکیل خانواده، زاد و ولد و توالد و تناسل است (شوری: ۱۱؛ حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۳). اصولاً فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده، بقای نسل بشری است که مطابق فلسفه آفرینش می‌باشد. افراد از طریق ازدواج و فرزندآوری، موجب پیوند بین نسل‌ها و تدوام نسل بشر می‌شوند. اما اگر قرار باشد علی‌رغم تشکیل خانواده، تأکید بر اصل ازدواج باشد و زاد و ولد نه تنها به‌عنوان یک اصل مطرح نباشد، بلکه سیاست راهبردی جامعه تأکید بر کنترل مولید و کاهش باروری و جمعیت باشد، در بلندمدت جامعه با کاهش شدید باروری و تهدید انقطاع نسل مواجه خواهد شد. بر اساس برخی محاسبات، در صورتی که روند کنونی نرخ رشد جمعیت ادامه یابد، جمعیت ایران تا سال ۱۴۸۰، به حدود ۳۱ میلیون نفر، یعنی ۴۷ درصد سالمند خواهد رسید (<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=24600>).

بالا، انتقال جمعیت را به چهار مرحله اساسی تقسیم و مرحله پنجمی نیز برای آن مطرح ساخت:

۱. ثبات و سکون جمعیتی؛ ۲. آغاز بسط و توسعه جمعیتی؛ ۳. پایان بسط و توسعه جمعیتی؛ ۴. ثبات و سکون مجدد؛ ۵. «سقوط جمعیتی». در این مرحله ولادت و مرگومیر هر دو، در سطح پایینی هستند ولی به لحاظ ساخت سنی سالخورده جمعیت، میزان عمومی مرگومیر بیش از میزان عمومی موالید است. در نتیجه، میزان رشد جمعیت منفی می شود (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۷۱). در مرحله پنجم، میزان موالید از میزان مرگومیر کمتر شده، فاصله آن رو به ازدیاد است که نتیجه آن رشد منفی جمعیت خواهد بود.

هرچند به ظاهر تعداد انسان‌های روی زمین همچنان در حال افزایش است، اما به تازگی منحنی رشد جمعیت جهان به نقطه انحنای خود رسیده، نرخ رشد جمعیت انسان‌ها رو به کاهش است. در سال‌های اخیر در بسیاری از کشورها با این روند مواجهیم که زنان کمتر از آن حد انتظار بچه‌دار می‌شوند. امروز متوسط تعداد فرزند به مادر در سطح جهان، ۲/۳ نفر رسیده و تا سال ۲۰۵۰ نیز به ۲/۱ نفر خواهد رسید؛ یعنی حدود نصف ۵۰ سال گذشته خواهد بود. میانگین نرخ باروری در سطح جهان تا سال ۲۰۲۵، به کمتر از نرخ جایگزینی انسان‌ها می‌رسد. این یک هشدار جدی است و مشکل جدی سقوط یا کاهش شدید رشد جمعیت جهان است، به طوری که تمدن بشری مورد تهدید قرار گیرد (قاسمی، ۱۳۹۵، ص ۳۶).

##### ۵. کم‌رنگ شدن چتر حمایتی خانواده از سالمندان

یکی از کارکردهای خانواده، حمایت و مراقبت، به‌ویژه از فرزندان و سالمندان است. اما گاهی اوقات بنا بر دلایلی، این کارکرد محقق نمی‌شود؛ زیرا کاهش باروری و زاد و ولد کم و یا در سنین بالا، و فاصله سنی زیاد میان والدین و فرزندان، زمینه‌ساز گسست نسلی و عدم تفاهم میان نسل‌ها می‌شود. این عدم تفاهم، موجب جدایی زیستی فرزندان و والدین و تفکیک زیستگاه آنان و رونق گرفتن خانه سالمندان خواهد شد؛ زیرا والدین پیر نیازمند مراقبت بیشتر هستند که این امر از عهده نسل جدید، به‌ویژه خانواده‌های تک‌فرزند بر نمی‌آید؛ زیرا در خانواده‌های چندفرزندی این هزینه‌ها سرشکن بین فرزندان می‌شود، اما خانواده‌های هسته‌ای و تک‌فرزندی، ناتوان از حمایت از والدین خواهند بود. با کم‌رنگ شدن چتر حمایتی خانواده از اعضای خود، به‌ویژه سالمندان، آنان روانه خانه سالمندان می‌شوند. در نتیجه، کارکرد حمایتی خانواده توسط نهادهای جایگزین، صورت می‌گیرد؛ نقشی که احیاناً به شیوه‌هایی صورت می‌گیرد که با ارزش‌های اسلامی مانند لزوم احسان به والدین و خودداری از هر رفتار یا سخنی که باعث رنجش هرچند اندک آنان گردد، ناسازگارند. تأثیر منفی این شیوه‌ها بر شخصیت سالمندان در درجه نخست و سست شدن انگیزه‌های فردی برای مراقبت و پرورش فرزندان در درجه بعد، می‌تواند زمینه‌ساز کم‌رنگ شدن چتر حمایتی والدین از فرزندان و به‌عکس گردد؛ چیزی که تاحدودی مخالفت اسلام با شیوه‌هایی از این دست را مدلل می‌سازد (بستان، ۱۳۸۳، ص ۶۴).

امروزه در اکثر کشورهای جهان، مسائل اقتصادی و اجتماعی مربوط به سالمندان و مسئله بالارفتن هزینه‌های خدمات بهداشتی و رفاهی، به موازات نیاز به تدارک خدمات برای تعداد روزافزونی از سالمندان پیچیده‌تر شده است و نیاز به برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های جامع و دقیق را می‌طلبد. در ایران نیز همزمان با روند رو به افزایش جمعیت سالمند کشور، این قشر با مسائل و چالش‌هایی روبرو است. از جمله این مسائل روند رو به کاهش انسجام و پیوستگی بین نسل سالمند و جوان اشاره کرد. به نحوی که ارتباط و تعامل بین این دو قشر روزبه‌روز در حال کم‌رنگ شدن است. این امر، کارکرد حمایتی خانواده را با چالش جدی مواجه کرده است؛ زیرا مشارکت سالمندان به‌عنوان قشری سرشار از تجربه، در سطح اجتماع رو به کاهش نهاده و از حضور فعالانه افراد سالمند در جامعه کاسته شده است. این امر موجب می‌شود که سالمندان در سطح جامعه کمتر احساس امنیت کنند و کیفیت زندگی آنان تحت تأثیر قرار گیرد. با پیرشدن جمعیت در ایران و تغییراتی که در ساخت خانواده به سمت هسته‌ای شدن و کاهش محسوس باروری به وجود آمده، به تدریج مشکلاتی در زمینه مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی و روانی افراد مسن در جامعه شکل می‌گیرد، این مشکلات، به‌ویژه برای خانواده‌های تک‌فرزندی مضاعف می‌باشد. اما در خانواده‌های گسترده چون هزینه‌ها بین فرزندان سرشکن می‌شود، حمایت‌ها و مراقبت‌ها همچنان ادامه دارد. سالمندان معمولاً دارای بیماری‌های مزمن فیزیکی و روانی پرهزینه بوده و با توجه به فقدان پوشش تأمین اجتماعی مناسب، مسائل و مشکلات فراوانی را بر خانواده خود تحمیل می‌کنند. از این رو، هزینه نگهداری آنان برای خانواده بسیار زیاد است و خانواده ترجیح می‌دهد، چتر حمایتی خود را به تدریج از سالمندان کم و آنان را روانه خانواده سالمندان نمایند.

## ب. چالش‌های اقتصادی

### ۱. عدم رشد و توسعه اقتصادی

در زمینه بحث از توسعه و جمعیت، سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه بدبینانه (مالتوس)، دیدگاه خوش‌بینانه (بازرپ، سایمون و کوزنتس) و دیدگاه بی‌طرفانه (مدل‌های جدید اقتصادی). این نظریات، به ترتیب رشد جمعیت را مانع، محرک و بی‌تأثیر در فرایند رشد و توسعه اقتصادی می‌دانند. در گفتمان جدید جمعیت و توسعه، به‌ویژه با توجه به تجربه انتقال ساختار سنی شرق آسیا و رشد معجزه‌آسای اقتصادی همراه با آن، تئوری پنجره جمعیتی، و مفاهیم مرتبط با آن، از قبیل فایده یا امتیاز جمعیتی، هدیه جمعیتی، و... در خصوص تأثیرات رشد و پویایی جمعیت، بر رشد و توسعه اقتصادی مطرح شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۳۰۶). از میان رهیافت‌های مزبور، دیدگاه خوش‌بینانه و گفتمان جدید، بر رشد جمعیت به‌عنوان متغیر پویایی جمعیت تأکید می‌کند. این امر موجب شده تا تأثیر تک عامل جمعیتی کلیدی در فرایند توسعه اقتصادی، یعنی ساختار سنی جمعیت و تغییرات آن نادیده گرفته شود (همان، ص ۳۰۸).

همواره در بحث از جمعیت و توسعه، کلیدی‌ترین عامل توسعه، نیروی انسانی بوده است. نیروی انسانی، موتور محرکه رشد اقتصادی، توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. اصولاً، در توسعه چهار عامل سرمایه مادی، سرمایه انسانی، عامل طبیعی و سرمایه زیرساختی و زیربنایی از عوامل رشد و توسعه اقتصادی کشور محسوب می‌شوند (ر.ک: خلیلیان، ۱۳۸۴، ص ۱۵ و ۳۰). محدودیت هریک از این عوامل، رشد و توسعه اقتصادی را محدود یا ابتر می‌کند؛ زیرا اگر در کشوری سرمایه و منابع مالی قوی باشد، اما رشد جمعیت و به تبع آن، منابع انسانی محدود گردد، فرایند رشد و توسعه عقیم خواهد ماند. از نظر کارشناسان توسعه، اگر جمعیت کشوری جوان، مولد، فعال و کارا باشد، می‌تواند عامل رشد و توسعه بوده و به‌عکس، اگر جمعیت کشوری سالخورده، مصرفی و ناکارا باشد، مانعی برای رشد و توسعه خواهد بود. مثال روشن این امر، پرجمعیت‌ترین کشور جهان، یعنی چین می‌باشد که به دلیل مولد و کارا بودن جمعیت خود، توانسته است بیشترین نرخ رشد اقتصادی را در بین کشورهای قدرتمند اقتصادی با نرخ ۸ درصد به ثبت رسانده و مازاد درآمد ارزی خود را تا ۲۰۰ میلیارد دلار ارتقا دهد. نرخ رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۸، به ۴/۶ درصد رسید که با وجود جنگ تعرفه‌ای با آمریکا، چین موفق شد نرخ رشد خود را در سطح بالا حفظ کند (https://www.trt.net.tr/persian/qtsd/2018/01/18/rshd-qtsdy-chyn-dr-sl-2017). این امر، شاهدهی است بر اینکه جمعیت زیاد، با یک مدیریت کارآمد اقتصادی، نه تنها تهدید نیست، بلکه فرصتی طلایی و بی‌نظیر برای رشد و توسعه می‌باشد. از این رو، صرف جمعیت زیاد - هرچند پیر - هم نمی‌تواند عامل رشد و توسعه اقتصادی باشد، بلکه جمعیت مناسب جوان پویا و با نشاط؛ زیرا همان‌گونه که جمعیت کم عامل منفی برای توسعه اقتصادی است، جمعیت پیر هم عامل مصرفی و عقب‌ماندگی کشور خواهد بود. به‌راستی اگر دولتی بخواهد در خدمت مردم باشد و برای توسعه اقتصادی جامعه تلاش کند و همه توان و ظرفیت منابع ملی، سرمایه و زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را به درستی به کار گیرد، افزایش جمعیت عاملی مؤثر در شتاب روند توسعه اقتصادی می‌باشد. بنابراین، کاهش باروری و جمعیت و هسته‌ای شدن خانواده که خود منجر به پیری جمعیت است، خود مانعی برای رشد و توسعه اقتصادی خواهد بود. در شرایط کنونی که جامعه اسلامی ما با معضل کاهش شدید باروری و جمعیت مواجه است، این امر عامل مهمی برای عقب‌ماندگی کشور خواهد بود؛ زیرا جمعیت پیر، فاقد نشاط و تحرک لازم اقتصادی و اجتماعی است. به همین دلیل، جوانان مایه پویایی و سرزندگی جوامع هستند و غالب نوآوری‌ها، خلاقیت‌ها و نیز جهش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توسط نیروهای جوان به منته ظهور می‌رسد.

## ۲. افزایش هزینه‌های تولید، کاهش بهره‌وری و ضربه‌پذیری اقتصاد

یکی دیگر از پیامدهای کاهش باروری و در نتیجه، پیرشدن جمعیت، ناکارآمدی اقتصادی، اجتماعی و افزایش هزینه‌های تولید، کاهش بهره‌وری و ضربه‌پذیری اقتصاد است؛ زیرا توسعه و رونق اقتصادی، وابسته به سرمایه انسانی و سرمایه مادی است. با پیر شدن جمعیت، ناکارآمدی بر اقتصاد سایه افکننده، هزینه‌های تولید افزایش و

بهره‌وری کاهش می‌یابد؛ زیرا جمعیت پیر، فاقد کارایی و نشاط و سرزندگی لازم است و جهش اقتصادی و افزایش بهره‌وری، نیازمند سرمایه انسانی کارآمد و دارای مهارت و نشاط لازم است که جمعیت پیر فاقد آن است. ژاک شیراک، نخست وزیر وقت فرانسه، درباره کشورهای مدرن اروپایی پیش‌بینی کرد: «اروپا در حال محو شدن است. به زودی کشورهای ما خالی می‌شوند». به همین دلیل، بعضی کشورهای بزرگ، از جمله کانادا به‌طور جدی روی برنامه مهاجرت‌پذیری، سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در حال حاضر، ایالت کبک در کانادا حمایت از زادآوری را شروع کرده است. در این ایالت، برای نوزادان جدید ۷۵۰۰ دلار نقد در نظر گرفته شده است (کبین، ۱۳۸۲، ص ۸).

در چند دهه اخیر، نقش سرمایه فیزیکی بر رشد اقتصادی به تدریج کم‌رنگ و جایگاه انسانی پر رنگ شده است. سرمایه انسانی مفید، ماهر، مجرب و کارآمد مجموعه‌ای از توانایی‌های ذاتی، جسمی و روانی، دانش و مهارت‌هایی است که افراد در طول عمر خود به دست آورده و توسعه می‌دهند. از جمله آسیب‌های کاهش باروری، و کاهش نرخ رشد جمعیت، کاهش نیروی کار و سرمایه انسانی است (توکل، ۱۳۹۵، ص ۳۵). جمعیت پیر و ناکارآمد، هم هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد و هم اقتصاد را ضربه‌پذیر می‌کند. افزون بر اینکه، جامعه با جمعیت پیر، به تدریج دچار کمبود نیروی انسانی مولد و کارآمد شده، هزینه‌های تولید را افزایش و آن را آسیب‌پذیر می‌کند. برای توسعه و پیشرفت کشور اولاً، نیازمند منابع و نیروی انسانی متناسب، خلاق، ماهر، متخصص در عرصه‌های گوناگون هستیم. ثانیاً، نیروی مولد متناسب، موتور محرکه جامعه است که موجب کاهش هزینه‌های تولید و کاهش بهره‌وری است. منابع انسانی غیرمولد، ناکارآمد و سالمند، جامعه، مصرفی و ناکارآمد از نظر اقتصادی است؛ زیرا موجب افزایش هزینه‌های تولید کالاها و خدمات می‌شود. این امر به نوبه خود، موجب کاهش سطح خدمات و نوع کالاها و خدمات تولیدی می‌شود. تأثیر کاهش باروری و نرخ رشد جمعیت بر تولید را می‌توان از کانال تأثیر منفی سالخوردگی بر بهره‌وری نیز مورد مطالعه قرار داد. هنگامی که جمعیت سالخورده و ناکارآمد می‌شود، بهره‌وری تولید کاهش یافته، به تبع آن، هزینه‌های کالاها و خدمات تولیدی افزایش می‌یابد (همان، ص ۳۹).

افزون‌براین، نتیجه فرایند فوق، ضربه‌پذیری اقتصاد است؛ زیرا این فرایند موجب کاهش جمعیت در سن کار، افزایش هزینه مراقبت‌های بهداشتی، تعهدات پرداخت مستمری و تغییر پیشران‌های تقاضا در نظام اقتصادی خواهد شد. این معضلات، کیفیت و استانداردهای زندگی را در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته دنیا پایین آورده است. از این‌رو، کارشناسان چند پیامد اقتصادی مهم را برای پیرشدن جمعیت برمی‌شمارند (https://article.irna.ir/fa/c1\_19533):

۱. کاهش جمعیت در سن کار: جمعیتی که به سرعت پیر می‌شود، بدان معناست که افراد کمتری توانایی فعالیت مولد اقتصادی خواهند داشت. این مسئله خود منجر به کاهش ذخیره نیروی کار متبخر می‌شود. اقتصادی که نتواند نیروی مناسبی برای موقعیت‌های شغلی خود بیابد، با پیامدهای نظیر افت بهره‌وری، افزایش هزینه‌های نیروی کار، تعویق در توسعه تجارت و کاهش رقابت‌پذیری بین‌المللی مواجه می‌شود.

۲. افزایش هزینه‌های بخش سلامت: با افزایش سن جمعیت، تقاضا برای مراقبت‌های بهداشتی افزایش می‌یابد. کشورهای که جمعیت آنها به سرعت رو به سالمندی می‌رود، ناگزیرند بودجه و منابع بیشتری را به نظام مراقبت‌های بهداشتی خود اختصاص دهند. اگر روند پیرشدن جمعیت ایران ادامه یابد، تا سال ۱۴۳۰، ایران به سه برابر تخت‌های بیمارستانی، پنج برابر مراکز فیزیوتراپی و چهار برابر آزمایشگاه‌های موجود نیاز خواهد داشت. همچنین، به تربیت سالیانه چند صد متخصص طب سالمندی، و هزاران میلیارد ریال فقط برای درمان سالمندان دیابتی نیاز خواهد داشت (توکلی، ۱۳۹۵، ص ۴۰).

### ۳. ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی

سالمندی در کنار آثار جمعیتی و اجتماعی متنوع، تبعات‌های اقتصادی بلندمدتی نیز به همراه دارد. برای مثال، کشورهای بزرگ صنعتی موسوم به G8 تا سال ۲۰۴۰ حدود ۱۲ درصد تولید ناخالص ملی خود را باید صرف پرداخت مستمری به بازنشستگان کنند. کشور روسیه در این زمینه در رتبه نخست قرار دارد (پی‌هرد، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴). صندوق بازنشستگی و تأمین اجتماعی مهم‌ترین‌های و نگران‌کننده‌ترین بخشی است که تحت تأثیر هزینه سالمندی قرار گرفته است. مهم‌ترین فرضی که این نظام بر اساس آن استوار است، فزونی نرخ باروری بر نرخ جایگزینی، ثابت در نرخ رشد جمعیت و سهم پایین کهنسالان در کل جمعیت است. به این اصول باید سن بازنشستگی مناسب را نیز افزود که به‌عنوان شرط کافی فعالیت نظام پرداخت همزمان مدنظر قرار می‌گیرد. با افزایش امید به زندگی و اجرای سیاست مربوط به کاهش سن بازنشستگی، رفته‌رفته بحث تأمین مالی نظام بازنشستگی و تأمین اجتماعی تبدیل به یکی از مشکلات اقتصادی شد و افزایش نرخ مالیات برای جبران کسری صندوق در پیش گرفته شد. این افزایش منجر به ایجاد ناکارایی در بازار نیروی کار و کاهش عرضه نیروی کار و در نهایت، کاهش نرخ مشارکت این عامل در رشد اقتصادی شد (ناصری و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۹۵).

در برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران نیز خطر ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی در کنار مشکل کم‌آبی و تخریب محیط زیست، به‌عنوان سه مشکل اساسی پیش روی اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر قلمداد شده است؛ زیرا هنگامی که جمعیت رو به پیری می‌گذارد، به‌طور طبیعی تعادل بین پرداختی‌ها و دریافتی‌های صندوق تأمین اجتماعی به هم می‌خورد؛ چرا که مستمری بگیران بازنشستگی بیشتر از سهم پرداخت‌کنندگان حق بیمه می‌شوند. نتیجه این امر، افزایش احتمال خطر ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی است (توکلی، ۱۳۹۵، ص ۴۱).

### ج. چالش‌های سیاسی و امنیتی

#### ۱. ضعف توان و اقتدار سیاسی، نظامی کشور

یکی از عوامل و مؤلفه‌های مهم اقتدار سیاسی، اجتماعی و نظامی هر کشوری جمعیت، جغرافیا و موقعیت استراتژیک، اندازه سرزمین، قدرت نظامی، توان اقتصادی و تولیدی، حمایت مردمی و انسجام و مدیریت سیاسی و

نیز قدرت‌های نرم مثل فرهنگ می‌باشد. هانس جی مورگنتا در مورد جمعیت می‌گوید: «نمی‌توان گفت که هر کشوری که جمعیت زیادی دارد، قدرتمند و یا قدرتمندترین کشورها خواهد بود، ولی می‌توان گفت کشورهای قدرتمند نمی‌توانند در میان کشورهای کم‌جمعیت باشند» (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص ۲۲۲).

از نظر قرآن کریم نیز جمعیت زیاد از نظر کمی و کیفی، موجب اقتدار و قدرت سیاسی است، آنجا که می‌فرماید: «وَيُؤَدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» (نوح: ۱۲)؛ و شما را به اموال و پسران یاری کند. اگر گفته شود، واژه «یمدد» در قرآن صرفاً برای تکثیر و «توسعه» است و ربطی به «قدرت» ندارد؛ باید گفت: شاهد معنای «توسعه قدرت»، آیه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (اسراء: ۶) است که از نظر اضافه لفظی و معنایی، «نفیراً» ظهور بیشتری برای اثبات مدعی «قدرت‌ساز» بودن جمعیت دارد. شاهد دیگر اثبات «قدرت‌ساز» بودن جمعیت، آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۴-۲۰۵) است. استفاده معنایی از آیه بدین صورت است: زمانی که دشمن قدرت را در دست بگیرد، از این جهت که تلاش دارد موقعیت برتر خود را حفظ کند، سعی در تخریب مؤلفه‌های قدرت طرف مقابل می‌کند. خداوند می‌فرماید: یکی از استراتژی‌های حفظ قدرت خصم، از بین بردن نسل و جمعیت است. «حرث» به معنای زراعت، و «نسل» به معنای اولاد است. در معنی حرث و نسل، تفسیرهای دیگری نیز ذکر شده است. اما منظور از «حرث» زنان اند، به قرینه آیه «بَسَاؤُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ» (بقره: ۲۲۳). منظور از «نسل»، اولاد است (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۵).

بنابراین، جمعیت و تعدد فرزندان، یکی از مؤلفه‌های کسب قدرت است؛ زیرا شارع مقدس فرزندآوری و ازدیاد نسل را به منزله یکی از منابع کسب قدرت چنین بیان می‌کند: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال: ۶۰). در این آیه، افزون بر رباط‌الخیل، واژه «قوه» به معنای هر چیزی است که با وجودش کار معینی از کارها ممکن می‌شود و در جنگ به معنای هر چیزی است که جنگ و دفاع با آن امکان‌پذیر است. مانند انواع اسلحه و مردان جنگی باتجربه و دارای سوابق جنگی و تشکیلات نظام (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۱۴ و ۱۵۱).

در جمع‌بندی آرای اندیشمندان، می‌توان مؤلفه‌های اقتدار را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

- الف. وضعیت سرزمینی: آب و هوا و اقلیم، منابع طبیعی، وسعت سرزمین و خاک، موقعیت ژئوپلیتیکی؛
- ب. منابع سرمایه انسانی: جمعیت، یکپارچگی و انسجام ملی، ظرفیت نظامی، سنجایا و سوابق ملی از جمله تاریخ، فرهنگ و زبان، روحیه ملی به خصوص عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و استقلال‌طلبی؛
- ج. فناوری، ظرفیت صنعتی و تولید ناخالص داخلی؛
- د. رهبری و ثبات سیاسی (همان).

اما پرسش مهم اینکه چه حجم از جمعیت، با چه ساختار و توزیع سنی و کیفیت، اقتدار آور است؟ در پاسخ باید گفت: به لحاظ نظری، جمعیتی می‌تواند اقتدار آور و پویا باشد که حداقل ویژگی‌های زیر را داشته باشد: دارای ساخت سنی جوان یا دست کم میانسال باشد. دارای میزان باروری مناسب و پویا باشد و به تعداد کافی، نیروی انسانی ماهر و متخصص در آن وجود داشته باشد (علیئی، ۱۳۹۴).

بنابراین، نسل جوان، کیفی و کمی متناسب، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت محسوب می‌شود و پیامدهای کاهش و خاکستری شدن جمعیت، چالش‌های سیاسی و امنیتی است؛ زیرا جمعیت متناسب، کیفی، مجرب، به‌ویژه جوان فراوان، یکی از شاخص‌های اقتدار نظامی و دفاعی است. بی‌شک جامعه‌ای که در سطح بین‌المللی دارای جمعیت بیشتر و جوان‌تری است، می‌تواند دارای ارتش و قدرت نظامی قوی‌تری باشد. مصدق بارز این امر، دوران جنگ تحمیلی و حضور جوانان در عرصه‌های نظامی و عملیات‌های سرنوشت‌ساز که برگ برنده‌ای برای ایران اسلامی بود و توانست در دوران دفاع مقدس از این جنگ تحمیلی سرافراز خارج شود. مطمئناً کشوری که دارای جمعیت اندک و یا پیر باشد، توان رویارویی مقتدرانه در برابر تجاوز بیگانگان را نخواهد داشت (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۲۵-۵۰).

امروزه اقتدار نظامی، در مناسبات بین‌المللی همچنان نقش‌آفرین است. هرچند دولت‌ها تسلط بر مناسبات جهانی را در اقتدار اقتصادی جست‌وجو می‌کنند، اما در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدیدهای جدی دشمنان عقیدتی خود قرار دارد و آشکارا مورد تهدید قدرت‌های زورگو قرار می‌گیرد، نمی‌توان از این مزیت در راستای اقتدار نظامی کشور، چشم‌پوشی کرد (وشمگیر خسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲).

## ۲. مهاجرت و چالش‌های سیاسی، امنیتی

کشورهایی که با کاهش باروری و جمعیت و در نتیجه، با پیری و خاکستری شدن جمعیت مواجه هستند، برای جلوگیری از انقطاع نسل، ضربه‌پذیری اقتصاد و نیز افزایش بهره‌وری اقتصادی، معمولاً دو نوع سیاست‌ارائه مشوق‌های زاد و ولد و افزایش باروری و نیز سیاست مهاجرپذیری را درپیش می‌گیرند. سیاست مهاجرپذیری، به‌ویژه از نوع بین‌المللی در بلندمدت، موجبات چالش‌های سیاسی و امنیتی را فراهم می‌کند. امروزه جامعه جهانی با پدیده مهاجرت مواجه هستند که خود یکی از پیامدهای صنعتی‌شدن و هسته‌ای شدن خانواده و کاهش باروری و پیری جمعیت است. بسیاری از کشورهای جهان سوم، بدون ملاحظه ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تبیین جایگاه تاریخی خویش، صرفاً به امید دستیابی به رشد و توسعه بر مبنای الگوهای برگرفته از کشورهای غربی، سیاست جذب مهاجران داخلی و خارجی را دامن زدند. این امر، به‌ویژه در سیاست‌پذیرش مهاجرت‌های بین‌المللی چالش‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی بسیاری را به همراه دارد. در عرصه بین‌المللی نیز بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای



که با کاهش باروری و جمعیت مواجه هستند، برای جبران کاهش جمعیت خود، سیاست مهاجرپذیری را در پیش می‌گیرند. مهاجران وارده شده به هر کشوری، ساختار فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی آنان را دچار تغییرات اساسی می‌کنند و آنان را با چالش‌های ساسی و امنیتی مواجه می‌سازد. در سیاست جذب مهاجرت، حتی در مهاجرت‌ها داخلی نیز جامعه افزون بر مشکلاتی همچون گسترش ناموزون شهرها، رشد افسارگسیخته قیمت زمین و ساختمان، آلودگی محیط زیست، دگرگونی بافت محل‌های سکونت، ظهور شهرک‌های قارچی و پیش‌بینی نشده، حاشیه‌نشینی، مشکلات ترافیک، افزایش جرم، بروز مشاغل کاذب و انگلی، تلاقی فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، و در نتیجه، تغییرات سیاسی، هویتی و فرهنگی (شرف‌الدین، ۱۳۷۱، ص ۵۳)، با چالش‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی به دلیل اختلاط فرهنگ‌ها و شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و نژادها مواجه می‌شود.

مهاجرت، پیامدهای منفی سیاسی و اجتماعی بسیاری را برای جامعه مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند؛ زیرا مهاجرت علاوه بر اینکه عامل تقویت توسعه‌نیافتگی در منطقه مهاجرفرست می‌باشد، موجب تشدید نارسائی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه مهاجرپذیر نیز می‌شود. کشورها و شهرهای مقصد مهاجران، به لحاظ ساخت پیچیده خود، قادر به جذب کامل جمعیت مهاجران نیستند. براین اساس، تن دادن به زندگی حاشیه‌ای و زاغه‌نشینی، و اختلاط فرهنگ‌ها، بروز کشمکش و تعارض‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، قومی، نژادی، و هویتی، سرنوشت محتوم اکثر مهاجران است. اینگونه مهاجران همان‌طور که از لحاظ فیزیکی، وضعیت فرهنگی مجزا قرار می‌گیرند و اگر چه می‌کوشند ارزش‌های مسلط در آن نظام را تقلید کنند، ولی در بسیاری موارد به از خودبیبگانگی فرهنگی دچار می‌شوند. افزون بر این، مهاجران، نه تنها ارزش‌های فرهنگی خود را در خود درونی نمی‌کنند، بلکه در پاره‌ای موارد به دور خود یک دیوار فرهنگی کشیده، موجبات شکل‌گیری خرده‌فرهنگی شده که خود نشانگر عدم سازگاری با محیط جدید و احتمالاً به دلیل تنوع قومی و فرهنگی، موجب پیدایش مشکلات سیاسی نیز شده‌اند (همان، ص ۵۴).

بنابراین، مهاجرت یکی از سه پدیده مهم جمعیتی است که موجب پیدایش تحولات عمده اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جمعیتی می‌شود. این پدیده، با باروری و مرگ‌ومیر، از جهاتی متفاوت است. مهاجرت در مقایسه با مرگ‌ومیر و باروری، تأثیری متفاوت بر اندازه جمعیت می‌گذارد. مرگ‌ومیر و باروری، اصالتاً از سنخ عوامل بیولوژیک شمرده می‌شوند، هرچند عوامل بیرونی نیز در افزایش و کاهش آنها تأثیرگذارند. اما مهاجرت امری بیولوژیکی نیست و صرفاً تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی یا شرایط طبیعی محیط به وقوع می‌پیوندد (شیخی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹).

بنابراین، اساس سیاست جذب مهاجران در کشورها، اعم از داخلی و یا بین‌المللی، نقش مخربی در تلاقی فرهنگی، قومی، نژادی، و اختلاط فرهنگ‌ها، ظهور و بروز خرده فرهنگ‌ها و تنش‌های سیاسی و امنیتی دارد.

## نتیجه گیری

این پژوهش به دنبال تحلیل پیامدهای کاهش باروری و جمعیت بود. اجرای سیاست تنظیم خانواده پس از جنگ و در دهه شصت، به دلیل تخریب زیرساخت‌های کشور و افزایش باروری، برای مدت کوتاهی درست بود و در مدت پیش‌بینی‌شده، به اهداف مورد نظر نیز رسید. اما این سیاست به مدت سه دهه به فراموشی سپرده شد و در ادامه با غفلت مسئولان نظام، آثار خسارت باری بر جای گذاشت که در صورت عدم تغییر این سیاست، در آینده نزدیک با چالش‌های بسیار غیرقابل جبران مواجه خواهیم شد. این پژوهش به واکاوی آثار و چالش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی کاهش باروری می‌پردازد. رویکرد جدید جمعیتی، با هدف افزایش باروری و رشد جمعیت، برای جلوگیری از آثار و پیامدهای ممکن و محتمل کاهش باروری و جمعیت اتخاذ شده است.

اجمالاً، به نظر می‌رسد افزایش جمعیت، به‌ویژه برای کشور ما با عنایت به ظرفیت‌ها، معادن، تنوع اقلیمی و منابع سرشار خدادادی، اگر همراه با برنامه‌ریزی مستمر برای رشد اقتصادی باشد، با وارد شدن نیروهای جوان و مولد، بیش از پیش با رونق اشتغال، فرصت‌های شغلی ایجاد و زمینه توسعه اقتصادی فراهم می‌شود و این فرایند، خود از بین برنده فقر و ایجاد رونق اقتصادی است. به همین دلیل، در یک نگاه خوش‌بینانه، پیامدهای منفی موجود در جوامع توسعه نیافته را نه در عامل جمعیت، بلکه باید در عواملی دیگر ردیابی کرد؛ زیرا عواملی چون مرگ‌ومیر، به‌ویژه کودکان، جنگ‌ها و مناقشات، کمبودها، فقر، عقب‌ماندگی، بزهکاری و انواع آسیب‌های اجتماعی، ناشی از آثار و یا لوازم گسترده مدرنیته و تحولات مربوط به سبک زندگی، سن ازدواج، مسایل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و معیشتی و... است.

با این حال، یکی از پیامدهای منفی دنیای صنعتی امروز، که به جوامع در حال توسعه نیز سرایت کرده است، هسته‌ای شدن خانواده‌ها و کاهش شدید باروری است. کاهش باروری، اگر نظامند، هوشمند و با برنامه‌ریزی مناسب نباشد، هر جامعه را با چالش‌های اجتماعی، فرهنگی؛ اقتصادی و سیاسی و امنیتی مواجه می‌سازد. چالش‌هایی که امروز جامعه ما در این عرصه‌ها با آن مواجه شده است، ناشی از کاهش باروری است. چالش‌های اجتماعی، فرهنگی کاهش باروری جامعه ما را با بحران ساختاری خانواده؛ سالمندی و خاکستری شدن جمعیت؛ شکاف و فاصله نسلی؛ سقوط جمعیت و انقطاع نسل و کم‌رنگ شدن چتر حمایتی خانواده از سالمندان مواجه ساخته است. در عرصه اقتصاد نیز بحران کاهش باروری، ما را با چالش‌هایی نظیر عدم رشد و توسعه اقتصادی؛ افزایش هزینه‌های تولید و کاهش بهره‌وری و ضربه‌پذیری اقتصاد و ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی رو برو کرده است. در عرصه سیاسی، امنیتی نیز کاهش باروری موجبات ضعف توان و اقتدار سیاسی، نظامی؛ مهاجرت و چالش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم خواهد آورد.

## منابع

- اسپاک، بنجامین، ۱۳۶۸، *پرورش فرزند در عصر دشوار*، ترجمه هوشنگ ایرانی، تهران، صفی علیشا.
- اینگلهارت، رونالد، ۱۳۸۲، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- بستان، حسین، ۱۳۸۳، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- پناهی، محمدحسین، ۱۳۶۹، «فاصله نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن»، *علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ش ۳۸، ص ۱۱۴-۱۷۷.
- پی هرد، گراهام، ۱۳۸۴، *پیامدهای کاهش جمعیت بر امنیت روسیه*، ترجمه مجید بوالوردی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، بی‌جا.
- تقوی، نعمت‌الله، ۱۳۸۳، *مبانی جمعیت‌شناسی*، چ هفتم، جامعه‌پژوه و نشر دانیال، تبریز.
- توکل، محمدجواد، ۱۳۹۵، *اقتصاد جمعیت*، قم، وثوق.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات (چهارمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران)*، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل، ۱۳۹۷، *بحران خاموش، واکاوی جامعه‌شناختی علل فرهنگی، اجتماعی کاهش باروری در ایران*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- حر العالمی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۴، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت ☞.
- خلیلیان، محمدجمال، ۱۳۸۴، *شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی ☞.
- راغفر، حسین و دیگران، ۱۳۹۱، اثر پدیده سالمندی بر رشد اقتصادی، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال چهارم، شماره اول، ص ۱۲۱-۱۳۳.
- زنجانی، حبیب‌الله، ۱۳۷۶، *تحلیل جمعیت‌شناختی*، تهران، سمت.
- سبحانی‌نیا، محمد، ۱۳۹۱، «تحدید خانواده، تهدید جامعه»، *ره توشه راهبان نور*، ش ۱، ص ۲۵-۵۰.
- شرف‌الدین، سیدحسین، ۱۳۷۱، *پوش مهاجرت در جهان سوم، معرفت*، شماره ۲، ص ۴۲-۵۹.
- شفیعی سروسستانی، ابراهیم، ۱۳۹۲، «بایسته‌های تغییر سیاست جمعیتی، با تأکید بر نقش رسانه ملی»، *معرفت*، سال بیست و سوم، ش ۱۸۹، ص ۲۵-۴۴.
- شیخی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *مبانی و مفاهیم جمعیت‌شناسی*، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- شیری، محمد و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی عوامل مؤثر بر باروری با تکیه بر رویکردی چندسطحی»، *معرفت*، سال بیست و سوم، ش ۱۸۹، ص ۸۹-۹۹.
- صادقی جقه، سعید، ۱۳۹۶، «تحولات جمعیتی در پرتو نتایج سرشماری ۱۳۹۵»، *دیدهبان امنیت ملی*، شماره ۶۰ و ۶۱، ص ۳۱-۳۶.
- صادقی، رسول، ۱۳۸۸، *جمعیت و توسعه: ابعاد و چالش‌ها*، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیت آسیا و اقیانوسیه.
- صفورایی پاریزی، محمدمهدی، ۱۳۸۸، *شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن*، پایان‌نامه دکتری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ☞.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علیشی، محمودولی، ۱۳۹۴، «نقش جمعیت و سیاست‌های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران»، *آفاق امنیت*، ش ۲۸.
- فولادی، محمد، ۱۳۸۸، «بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها»، *معرفت شماره ۱۳۹*، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ☞.
- قاسمی، صالح، ۱۳۹۵، *قتل عام خاموش*، تهران، خیزش نو.

کاظمی، شهلا و دیگران، ۱۳۸۸، «توسعه پایدار و چالش سالمندی جمعیت در ایران: وضع موجود و افق‌های آینده و سیاست‌ها، در: جمعیت و برنامه ریزی»، مجموعه مقالات، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی، آسیا و اقیانوسیه کین، مک، ۱۳۸۲، «تأملی درباره خانواده تک فرزندی»، سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، شماره ۶ سال اول، ش ۳۲.

محمودی، محمدجواد و همکاران، ۱۳۹۰، تحولات جمعیتی، چالش‌های فرارو و لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های جمعیتی ایران، طرح مصوب مشترک مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه و شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران. مرکز آمار سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۵، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن.

مطیع حق‌شناس، نادر، ۱۳۹۱، «ارزیابی سیاست‌های اجتماعی، جمعیتی سالمندی فعال در ایران و چالش‌های فرا رو»، معرفت فرهنگی اجتماعی ش ۱۳، ص ۱۰۱-۱۲۰.

مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ج ۴، چ ۳۶، تهران، دارالکتب‌السلامیه.

مورگنتا، هانس جی، ۱۳۷۴، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، وزارت امور خارجه.

مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان ش ۲، ص ۲۷-۶۷.

میرزایی، محمد، ۱۳۸۳، جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، چ پنجم، تهران، نشر و تبلیغ بشری، ص ۶۹-۸۳.

ناصری، علیرضا، حسین صادقی ومهدی باسختا و کاظم یآوری، ۱۳۹۴، «نگاهی بر آثار اقتصادی پدیده سالمندی»، سالمند، دوره ۱۰، ش ۱. ص ۱۰۵-۸۹.

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۷۹، سیمای جمعیت و سلامت در جمهوری اسلامی، تهران، وزارت بهداشت، ۱۳۸۷، درمان و آموزش پزشکی.

وشمگیر خسروی، حسن، ۱۳۸۸، آسیب‌شناسی تحولات ساختار جمعیت در ایران، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر.

هی لی، جی، ۱۳۷۴، روان‌درمانی خانواده، ترجمه باقر ثنائی، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.

یزدی، سیدمنور و فاطمه حسینی حسین آبادی، «ابطاه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان»، مطالعات جوانان، ش ۱۲، ص ۱۵۷-۱۷۰.

<https://tejaratnews.com>

<https://www.tabnak.ir/fa/news/762621>.

<http://www.un.org/en/>

<http://esa.un.org/undp/wpp/index.htm>

<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=24600>

<https://www.irna.ir/news/8142117>

[https://article.irna.ir/fa/c1\\_19533](https://article.irna.ir/fa/c1_19533)

<https://www.isna.ir/news/96101608071>